

به نام آن که جان را فکرت آموخت



سرشناسه:  
عنوان و نام پدیدآور:  
مشخصات نشر:  
مشخصات ظاهری:  
فروست:  
شابک:  
وضعیت فهرست نویسی:  
موضوع:  
موضوع:  
موضوع:  
موضوع:  
رده بندی کنگره:  
رده بندی دیویی:  
شماره کتابشناسی ملی:

فرقانی، بهمن، ۱۳۴۱ -  
عدالت اجتماعی از منظر لیبرالیسم / بهمن فرقانی.  
تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵.  
۱۳۶ص، ۱۴×۲۵ س.م.  
اندیشه اقتصادی .  
۷-۱۷-۸۵۹۱-۶۰۰-۹۷۸-۷  
فیبا  
عدالت اجتماعی  
Social justice  
آزاد یخواهی  
Liberalism  
H۴۴۱۳۹۵/ف۴۶۷۱  
۳۰۳/۳۷۲  
۴۴۶۹۰۹۲

# عدالت اجتماعی از منظر لیبرالیسم

بہمن فرقانی



انتشارات دنیای اقتصاد  
عدالت اجتماعی از منظر لیبرالیسم

بهمن فرقانی  
حسن کریمزاده  
انوشه صادقی آزاد  
۶۶۶۶۶۶۶۶  
مریم فتاحی  
علی سجودی  
۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۱۷-۷  
۱۱۰۰ نسخه  
اول ۱۳۹۵  
نقره آبی  
شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

ناشر:  
مؤلف:  
مدیر هنری:  
مدیر تولید فنی:  
آماده‌سازی جلد:  
صفحه‌آرا:  
ناظر فنی:  
شابک:  
شمارگان:  
توبیت چاپ:  
لیتوگرافی:  
چاپ و صحافی:

©

## بخش اول

## عدالت محض

- ۱۵ فصل اول: گستره عدالت
- ۱۷ ۱-۱- معنای زندگی
- ۲۲ ۱-۲- نظام اجتماعی
- ۲۵ فصل دوم: تعریف عدالت
- ۲۶ ۲-۱- اخلاق بنیان عدالت
- ۳۳ ۲-۲- عدالت به مثابه قانون
- ۳۴ ۲-۳- عدالت به مثابه برابری و آزادی
- ۳۷ ۲-۴- عدالت به مثابه خیر جمعی
- ۳۹ فصل سوم: امکان عدالت اجتماعی
- ۴۰ ۳-۱- عدالت اجتماعی محض
- ۴۵ ۳-۲- نظم اراده‌گرایانه (پیش‌فرض راولز)
- ۵۱ ۳-۳- نظم اجتماعی خودانگیخته (نظریه هایک)
- ۵۹ ۳-۴- عدالت به مثابه واقعیت
- ۶۷ فصل چهارم: شکست عدالت
- ۶۸ ۴-۱- وضعیت طبیعی
- ۷۱ ۴-۲- محدودیت‌های داوری
- ۷۲ ۴-۳- لنگیدن فرهنگی
- ۷۷ فصل پنجم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

## بخش دوم

## انصاف

- ۸۹ مقدمه
- ۹۱ فصل اول: زندگی چگونه ممکن می‌شود؟
- ۹۹ فصل دوم: اخلاق طبیعی
- ۹۹ ۲-۱- مقدمه

- ۹۹ -۲-۲- بنیان اخلاق طبیعی
- ۱۰۰ -۲-۳- نظریه اخلاق طبیعی
- ۱۰۷ فصل سوم: دنیای حقیقی
- ۱۱۱ فصل چهارم: اخلاق بنیان جامعه مدنی
- ۱۱۵ فصل پنجم: حکومت ایدئولوژیک
- ۱۱۹ فصل ششم: مشروعیت عمل

#### بخش سوم

#### تبیین اقتصادی از عدالت

- ۱۲۵ مقدمه
- ۱۲۶ ۱-۳- رقابت کامل
- ۱۳۰ ۱-۳- رقابت ناقص
- ۱۳۵ یادداشت‌ها

زندگی یک بازی است. در بازی زندگی، رعایت قواعد ایجاب می‌کند از بازندگان و جاماندگان در بیرون از میدان بازی دلجویی شود. مشاهده باخت کسانی که دوست شان می‌داریم باعث رنج‌مان می‌شود. حتی اگر گمان کنیم دیگران استحقاق برد را ندارند، همدردی با محرومان مجوزی برای زیر پا گذاشتن قواعد بازی ایجاد نمی‌کند. اگر در خصوص درست بودن قواعد بازی سئوالی مطرح است، اکنون می‌توانیم درباره قواعد بازی به گفت‌وگو بپردازیم.

عدالت از جمله واژگانی است که در محاورات روزمره از آن بسیار استفاده می‌شود. شاید کمتر روزی باشد که از این واژه استفاده نکرده باشیم. کلمه‌ای است که نه تنها برای همگان معنای روشنی دارد، بلکه با کمی تساهل می‌توان گفت معنای مشترک و واحدی از آن برداشت می‌شود. این در حالی است که در حوزه نظری پس از هزاران سال گفت‌وگو، تاکنون اجماعی در خصوص ارائه نظریه واحد از آن صورت نپذیرفته است.

هر کسی به طور شهودی برداشتی از مفهوم عدالت در ذهن دارد. تعاریفی بسیار کلی از مفهوم عدالت همچون «استیفای حق» و یا «دادن سهم هر کس به او» ارائه شده است. عموم مردم درک عملی مشخصی از عدالت در ذهن دارند، هر چند قادر به ارائه تعریفی نظری از آن نباشند.

همه خواهان عدالت هستند زیرا عدالت از جمله قوای داوری عقل است که این امکان را فراهم می‌سازد تا نسبت به رفتار دیگران قضاوت کنیم.

آنچه که به صورت عمومی از معنای کلمه عدالت فهمیده می‌شود، رسیدن هرکس به حق خویش است. حق نیز به معنای تخصیص امتیاز بین افراد بر اساس ادعای تضمین شده است. بر همین اساس درک ذهنیت دیگران و تخصیص امتیاز با توجه به رضایت بین دو نفر بسیار مشکل است. حال چنانچه بخواهیم نظامی جهت تخصیص امتیاز بین تعداد پر شماری از افراد برقرار کنیم، بر شدت مشکلات به صورت تصاعدی افزوده می‌شود. امتیاز نصیبی است که بر اساس عقلانیت جمعی و انتظارات مشترک در قالب عرف یا قانون ایجاد می‌شود. آنگاه هر امتیازی معرف تملک انحصاری چیزی بر فرد و یا افراد معینی می‌شود. کسانی که از این امتیاز برخوردار هستند در موقعیت برتری قرار می‌گیرند. از آنجا که انسان نوعاً بسیار زیاده‌طلب است، سعی دارد امتیازات خود را به حداکثر برساند. همین عامل به تنهایی کافی است تا در تحقق عدالت با مشکل مواجه شویم.

علاوه بر خودخواهی، عوامل عدیده‌ای تعلق امتیاز مشخص برای فرد معین را به چالش می‌کشند. در بعضی مواقع نامشخص بودن حد امتیاز یا نحوه کسب و انتقال آن، اشتباه هر فرد از استحقاق خود نسبت به آن امتیاز، قواعد و قوانین مبهم یا جانبدارانه، خودخواهی افراد و ده‌ها و صدها عامل دیگر تعیین حق برای یک نفر را مشکل می‌سازد، تا چه رسد به تعیین حق بین میلیون‌ها نفر که در یک سرزمین زندگی می‌کنند.

عدالت وضعیتی از تقسیم امتیازهای متعدد بین افراد بر اساس قواعد پذیرفته شده است. قواعدی که طی فرآیند آزمون و خطا جهت استفاده کارا از امکانات موجود خود را به اثبات رسانیده‌اند؛ اما استعلا یافتن این قواعد در قامت قانون به تعبیر کانت نیازمند حکم عقل است.

با وجود تمامی مشکلاتی که برای تعریف حق و عدالت وجود دارد، نظریه پرداز جهت پردازش نظریه عدالت سعی می‌کند دستگاه فکری خود را به گونه‌ای عرضه کند که تا حد امکان بی نقص باشد. یعنی شرایطی را فرض می‌کند تا هر کس به حقی که شایستگی آن را دارد برسد. اما به دلیل ابهام‌های عدیده‌ای که برای تعریف حق هر کس وجود دارد، بر شدت مشکلات افزوده می‌شود و در نتیجه امکان تدوین نظریه‌ای کامل محال می‌شود.



با توجه به پیچیدگی تعیین حق، جامعه جهت حل منازعات و حل اختلافات بین افراد ناگزیر است به انصاف متوسل شود که در بردارنده قواعدی به مراتب انعطاف پذیرتر و گسترده تر از قواعد نظری است که در قالب قانون جهت اعمال حق عرضه می شود.

در مفهومی عام کاری را عادلانه می دانیم که آن را درست بپنداریم و تشخیص درستی یک عمل نیز در حیطه اخلاق است. بر همین اساس تبیین مبانی معرفت شناختی عدالت از فلسفه اخلاق آغاز می شود.

مجموعه وسیعی از رفتارهای صحیح مبتنی بر خیرهای پذیرفته شده در ذهن وجود دارد که اغلب به صورت غیر منسجم ما را به تأیید یا رد گزاره های مختلف فرا می خواند که بعضا باهم ناسازگار نیستند. حتی آن دسته از ارزش هایی که با هم سازگار هستند نیز از وزن های مختلف و متفاوتی برخوردارند. در نتیجه بر ساختن نظریه ای کارآمد از ارزش ها با وزن های مختلف و بعضا متعارض بسیار سخت است. نظریه عدالت این امکان را فراهم می سازد تا خیرهای متعدد را در پرتو قواعدی همپوشان با خیر برینی سازگار کنیم که به صورت یک شبکه منسجم، مجموعه وسیعی از ارزش ها را با هم هماهنگ می کند.

چنانچه نظریه عدالت را برآمده از فلسفه اخلاق بدانیم، در این حالت از میان مصادیق متعدد بهروزی، سعادت و فضیلتی که هرکس به دنبال آن است، تنها یک خیر برین، سهم و ارزش سایر اجزا را روشن کرده و مجموعه خیرهای دیگر را وسیله خود می سازد. بنابراین آزمون هر نظریه عدالتی را باید در راستی آزمایی آن خیر برین تعریف کرد.

چنانچه انتخاب خیر یا ارزشی که بتوان کلیه فعالیت ها را به آن معطوف کرد به روش تجربی حاصل شود، اصول عدالت با آنچه که به روش غیر تجربی نتیجه می شود، نسبت به هم کاملاً متفاوت خواهند بود.

اگر بتوان حدی برای شناخت تعریف کرد و بنیان شناخت را به ادراکات حسی باز تعریف شده از سوی مفاهیم ذهن محدود ساخت، در این حالت، بنیادهای مابعدالطبیعه در اخلاق رمانیده می شوند و امر اخلاقی از عقل خودبنیاد نقاد و خوب و التزام می یابد.

در این نوشتار فرض بر آن است که تمامی نظریه‌های عدالت اجتماعی مبتنی بر فلسفه اخلاق و فلسفه اجتماعی هستند و هر یک به تناسب تبیینی که از معنای زندگی یا نظم اجتماعی ارائه می‌کنند، از یکدیگر متمایز می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت، آزمون هر نظریه‌ای از عدالت اجتماعی به راستی‌آزمایی فلسفه اخلاق و فلسفه اجتماعی (چگونگی تبیین نظم اجتماعی) پشتیبان آن باز می‌گردد. فلسفه اخلاقی که به روش غیر تجربی به تحلیل پایه‌ای‌ترین ارزش‌های معنابخش زندگی می‌پردازد، با نظریاتی که به روش تجربی آن ارزش‌ها را پردازش می‌کنند، اهداف و معانی متفاوتی از زندگی تعریف و اصول متفاوتی از عدالت را پی می‌ریزند. از طرفی فلسفه اجتماعی که به کارکردهای اراده‌گرایانه در شکل بخشیدن به نظم اجتماعی از طریق برنامه‌ریزی جامع مبتنی است، با فلسفه اجتماعی که نظم اجتماعی را خود انگیخته فرض می‌کند، به طور کامل توصیف متفاوتی از نظریه عدالت اجتماعی را فراهم می‌کند.

بررسی مبانی فلسفه اخلاق و فلسفه اجتماعی پشتیبان نظریات مختلف عدالت اجتماعی، این امکان را فراهم می‌کند تا از درغلطیدن به التقاطی ناساز پرهیز کنیم. زیرا معیاری فراهم می‌سازد تا هر بخش از نظریه رقیب را که به طور بدیهی زیبا جلوه می‌کند، قبل از پذیرش، آزمون کنیم.

چنانچه منظومه فکری منسجمی فراهم نسازیم، تحت تأثیر عوامل مختلف ژنتیکی و محیطی، بر آن می‌شویم تا به زعم خود بهترین‌ها از عناصر فلسفه‌های اخلاقی و اجتماعی رقیب را پذیرا شویم. در نتیجه ملقمه‌ای از لیبرالیسم و سوسیالیسم با فرض انتخاب بهترین‌ها از هر مکتب فکری فراهم می‌شود که در واقعیت چیزی جز سراب نخواهند بود.

در این نوشتار ضمن بررسی اندیشه دانشمندانی که سعی در ارائه الگویی محض برای نظریه عدالت داشته‌اند، معیاری تعریف شده است تا بتوان کارآمدی هر نظریه‌ای را آزمون کرد.

همچنین مفهومی خاص (عدالت محض) و عام (انصاف) از عدالت ارائه شده است تا بتوان مناسبات افراد مختلف در شرایط زندگی معمولی را تفسیر کرد. مفهوم انصاف در این نوشتار به معنای تعدیل عدالت محض با توجه به

محدودیت‌های زندگی واقعی و معمولی بوده و با آنچه دانشمند پرآوازه، جان راولز، در کتاب «عدالت به مثابه انصاف» آورده است فرق دارد.

این نوشتار، چنانچه از نام آن پیداست، در صدد است تا مبانی معرفت‌شناختی عدالت اجتماعی از منظر لیبرالیسم را تبیین کند. در بخش اول سعی شده است تصویری روشن از مفاهیم در منظومه فکری نظریه‌پردازانی چون امانوئل کانت، جان راولز و فون هایک ارائه شود. در بخش دوم نیز با تعدیل مفهوم عدالت در قالب مفهوم انصاف، زمینه‌ها و کارکرد آن بررسی شده است. بخش سوم نیز به مفهوم عدالت از منظر اقتصادی پرداخته است. در خاتمه بر خود لازم می‌دانم تا از همه کسانی که جهت چاپ و نشر این کتاب مساعدت کرده‌اند، به‌خصوص از جناب آقای احسان برین به دلیل اهتمام و حسن نظرشان و جناب آقای مرتضی مرادی که متقبل زحمت ویرایش متن شده و اصلاحات مفیدی را پیشنهاد کرده‌اند، تشکر کنم. همچنین از همسر خوبم سرکار خانم حمیده مایلی صمیمانه قدردانی می‌کنم؛ به خاطر فرصت مناسبی که در اختیار اینجانب قرار داده‌اند تا بتوانم در محیطی گرم به تحقیق بپردازم.